

## افتخاری از شاگردی مکتب نبوی(ص) و آموزه‌های علوی(ع)

امام علی(ع): خدا بر پیشوایان حق واجب کرده است که مانند مردم، یا فقیرترین آن‌ها زندگی کنند ا



امام علی(ع): خدا بر پیشوایان حق واجب کرده است که مانند مردم، یا فقیرترین آن‌ها زندگی کنند ا  
افتخاری از شاگردی مکتب نبوی(ص) و آموزه‌های علوی(ع)

با دیدن چنین صحنه‌ای، اولین چیزی که به ذهن ابن عباس آمد این بود که چرا علی(ع) از این کفش دست برنمی‌دارد؟ او خلیفه مسلمین است، بزرگترین امپراتوری جهان در اختیار او است. او حاکم نصف کره زمین است، این همه عاشق و مرید دارد، این چه کفشی است؟

آری، شاید ابن عباس نمی‌داند که علی(ع) معتقد است و فرموده است: «انّ الله فرض علی ائمة الحق ان یتّصفوا بأوصاف رعیتهم أو بأفقر رعیتهم لئلا یزدری الفقیر و لیحمد الله الغنی علی غناه» = «خداوند بر پیشوایان حق واجب کرد، خود را مانند رعیت خویش یا فقیرترین رعیتشان گردانند، تا فقیر به خاطر فقر خویش احساس حقارت نکند و ثروتمند به خاطر غنایش خدا را سپاس گوید.»

[سبط ابن جوزی، تذکر الخواص، ص 106 + در مستدرک الوسائل، ج 3، ص 237، ح 3471 به نقل از اختصاص شیخ مفید] و هرکس که در اینگونه موارد اعتراضی به ذهنش برسد، باید آگاه گردد که امیرمؤمنان(ع) به حمید و جابر عبدی فرمود: «انّ الله جعلنی اماماً لخلقه فقرض علیّ التقدير فی نقسی و مطعمی و مشربی و ملبسی، کضعفاً للناس، کی یقتدی الفقیر بقبری و لا یطغی الغنی غناه» = «خداوند مرا پیشوای خلق خویش قرار داد. از این‌رو، سخت‌گیری بر من را، در خودم، غذایم و نوشیدنی‌ام لازم کرد - تا مانند ضعیفان مردم باشم - که فقیر به فقر من اقتدا کند و بی‌نیازی ثروتمند، وی را به سرکشی وادار نکند.» [اصول کافی، ج 1، ص 410 + بحارالانوار، ج 40، ص 336، ح 17]

به همین دلیل حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای، بر خود فرض می‌داند - بر خلاف بسیاری از رهبران و رؤسای کشورهای جهان - پوششی ساده به دور از تجمل و تا حد امکان در حد فقراء کشور - بویژه در دیدارهای داخلی - استفاده نماید.

چندی پیش حجت‌الاسلام علی‌اکبر رشاد رئیس پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، با بیان خاطره‌ای از دیدار با ولی امر مسلمین گفته بود: دلم می‌خواهد از نعلین پاره پاره و ترک خورده مقام معظم رهبری عکس بگیرم تا مظلومیت و ساده‌زیستی «سید علی» را به دیگران نشان دهم.

تصویر این صفحه مربوط به جلسه معظم‌له با اعضای خبرگان رهبری است که مورد توجه خبرنگاران و شبکه‌های اجتماعی قرار گرفته است.

پایگاه «الخبر» لبنان، «نظر یکی از مخاطبانش را به عنوان تیتیر برای این عکس انتخاب کرده و نوشته است: ((«مشایه» مرشد‌العلی خامنئی تشرف رؤوس حکام الخلیج» که ترجمه آن چنین است «کفش‌های رهبر معظم [آیت‌الله] خامنه‌ای به سرهای حاکمان خلیج [فارس] شرف دارد!»

\* یادی از کفش پاره علی (ع)

با دیدن این کفش در پای محبوبترین انسان در ایران و جهان اسلام، به یاد کفش‌های پاره علی(ع) افتادم. در زمانی که حکومت حضرت امیر(ع) بزرگترین قدرت سیاسی - نظامی آن موقع جهان بود؛ چون امپراتوری ایران و امپراتوری روم در آن زمان متلاشی شده بودند و اسلام تقریباً قدرت اول سیاسی، نظامی و اقتصادی و یا یکی از دو قدرت اصلی جهان بود.

ابن عباس روایت می‌کند: روزی دیدم امیرالمومنین نشسته و کفش پاره‌ای را وصله می‌زنند. گفتم آقا از این کفش دست بردارید شما خلیفه مسلمین هستید، بزرگترین امپراتوری جهان در اختیار شماست.

ابن عباس می‌گوید: آقا! شما حاکم نصف زمین هستید، این همه عاشق و مرید دارید، این چه کفشی است؟ من خجالت می‌کشم. حضرت امیر(ع) سر خود را بالا کرد و لبخندی زد و فرمود: به خدا سوگند این پاره کفش بی‌ارزش، برایم از حکومت بر شما دوست‌داشتنی‌تر است، مگر به وسیله آن حقی را به پا دارم یا باطلی را دفع کنم.

و در تعبیری دیگر سخن امام (ع) چنین آمده است: «اگر (در این مقام که هستم) نتوانم حق را برقرار و ثابت‌بدارم و باطل را زایل سازم، در نظر من، این کفش پاره، از حکومت بر شما بهتر است و برتر» [ترجمه الامام علی (جرج جرداق) - ج 184/1]

\* داستان «عاصم بن زیاد»

و لباس زبر و خشن او

در زمان حضرت علی عاصم بن زیاد لباس پشمینه و زبر و خشن می‌پوشید و لباس نرم و لطیف را ترک کرده بود. برادرش ربیع بن زیاد شکایت وی را به حضرت علی برد.

امیرمؤمنان دستور داد عاصم را حاضر کردند و با حالت خشم به وی فرمود:

«آیا از خانواده‌ات حیا نکردی؟ چرا به فرزندان ترحم نمودی؟ آیا می‌پنداری خداوند خوبی‌ها را بر تو حلال کرده است و استفاده از آن را برایت خوش ندارد؟ تو نزد خداوند کمتر از این هستی...»

عاصم به امام عرض کرد: «ای امیرمؤمنان، پس چرا خود به غذای خشک و نامرغوب و لباس زبر و خشن بسنده کرده‌ای؟» امام فرمود:

«ای بیچاره، خداوند بر پیشوایان عدالت واجب کرده است، خود را مانند ضعیف‌ترین مردم سازند، تا فقر و تنگدستی به فقیران فشار نیاورد و سبب هلاکت آنان نگردد!»

عاصم با سخن امام، لباس پشمینه را به کناری افکند و لباس نرم و لطیف به تن کرد.

[اصول کافی، ج 1، ص 411-410; وسائل الشیعه، ج 5، ص 112، ب 72]

این ماجرا در نهج البلاغه اینگونه آغاز می‌شود: علی(ع) در بصره به عیادت علأ بن زیاد حارثی - یکی از شیعیان خود - رفت در این دیدار خانه‌اش را وسیع یافت. به این جهت به او اعتراض کرد و فرمود: «با این خانه به این وسعت و بزرگی در این دنیا چه می‌کنی، در حالی که در آخرت به آن نیازمندتری؟ آری، اگر بخواهی با همین خانه می‌توانی به آخرت دست‌یابی، در آن از میهمانان پذیرایی کنی، با خویشان خود ارتباط برقرار سازی و حقوق آنان را اد نمایی، در این صورت به وسیله آن به آخرت رسیده‌ای!»

علأ در این ملاقات از برادرش عاصم نزد امام(ع) شکایت کرد که لباس خشن می‌پوشد و تارک دنیا است. ادامه گزارش این ماجرا، در نهج البلاغه شبیه با آن چیزی است که گذشت.

[نهج البلاغه، صبحی صالح، ص 324، خطبه 209]

ابن جوزی نیز این ماجرا را با اختلاف گزارش کرده است. در نقل وی سخن امام این گونه آمده است:

«ویحک انّ الله فرض علی ائمة الحق ان یتصفوا بأوصاف رعیتهم أو بأفقر رعیتهم لئلا یزدری الفقیر و لیحمد الله الغنی علی غناه» = «وای بر تو، خداوند بر پیشوایان حق واجب کرد، خود را مانند رعیت خویش ی فقیرترین رعیتشان گردانند، تا فقیر به خاطر فقر خویش احساس حقارت نکند و ثروتمند به خاطر غنایش خدا را سپاس گوید.»

[سبط ابن جوزی، تذکر الخواص، ص 106; همچنین در مستدرک الوسائل، ج 3، ص 237، ح 3471 به نقل از اختصاص شیخ مفید]

نویسنده: رضا صابری خورزوقی